

گنجشک و آتش

گنجشکی با عجله و تمام توان به آتش نزدیک می شد و برمی گشت!



گنجشکی با عجله و تمام توان به آتش نزدیک می شد و برمی گشت!

پرسیدند : چه می کنی ؟

پاسخ داد : در این نزدیکی چشمه آبی هست و من مرتب نوک خود را پر از آب می کنم و آن را روی آتش می ریزم !

گفتند : حجم آتش در مقایسه با آبی که تو می آوری بسیار زیاد است ! و این آب فایده ای ندارد!

گفت : شاید نتوانم آتش را خاموش کنم ، اما آن هنگام که خداوند می پرسد : زمانی که دوستت در آتش می سوخت تو چه کردی؟

پاسخ میدم : هر آنچه از من بر می آمد!